

## روسها! این هم فهرست خطرات

یولیا کالینینا، سیاست‌شناس، برداشت خود را از جامعه امروز روسیه بیان می‌کند. موارد زیر گوشه‌هایی از واقعیتهاست:

قبلاً در زمان اتحاد شوروی، ما همیشه از منابع گوناگون خطر مطلع بودیم، از جنگ سرد گرفته تا کوسه سرمایه‌داری جهانی. در عصر گورباچف، همه چیز دگرگون شد. هرگونه خطری به دست فراموشی سپرده شد و چند سال چنان زندگی کردیم که انگار اکنون دیگر هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند. با گذشت زمان، مشخص شد که در اصل، واقعیت امر خوشبینی زیادی به بار نمی‌آورد. خطرات و تهدیدات وجود داشتند، اما در کجا و چه نوعی، فقط می‌شد حدسهایی در این باره زد، زیرا هیچ‌گونه عامل تشخیص صحیحی در دست نبود. بالاخره نکاتی در این زمینه مشخص شدند. شورای امنیت، نظریه امنیت ملی را مورد تأیید قرار داد. در این نظریه تمام منابعی که ما را تهدید می‌کنند قید شده‌اند. راستش این نظریه به اطلاع عموم رسانده نشد. پیداست تصمیم گرفتند ترسیدن از همه چیز و نه فقط از یک چیز مشخص که دارای اساس علمی باشد، برای شهروندان مفید است. بگذار فعلاً بترسند!

اما ما معتقدیم چنین برخوردی صحیح نیست. روسها حق دارند بدانند چه کسی و چه چیزی آنها را تهدید می‌کند تا شجاعانه بتوانند با آن مقابله کنند. به این دلیل ما توجه شما را به خطراتی که توسط دولت مورد تأیید قرار گرفته و در آخرین نظریه امنیت ملی آمده جلب نموده و به شما پیشنهاد می‌کنیم با خواندن آن زیاد مضطرب نشوید، زیرا احتمال کمی وجود دارد که وضع بدتر از وضعیت کنونی شود.

ابتدا از خطرات داخلی صحبت می‌کنیم - یعنی درباره آنچه که دولتمداران ما با کوشش مشترک، کشور را به چنین مرحله‌ای رساندند:

در حال حاضر، عمده‌ترین خطر، بحران شدید اقتصادی به شکل کاهش وحشتناک تولید، نابودی پتانسیل علمی - فنی، بحران در عرصه کشاورزی، اختلال در سیستم مالی - پولی و رشد بدهی دولت است.

این جنبه قضیه هم برای ما منبع خطر جدی است: اقتصاد ما پیگیرانه به صورت یک منبع تأمین‌کننده مواد خام برای کشورهای پیشرفته درمی‌آید. به این ترتیب روسیه استقلال اقتصادی و سیاسی خود را از دست می‌دهد. در عرصه اجتماعی، بلای اصلی در این چرخش نهفته است که جامعه ما پیگیرانه به حلقه‌های تنگ ثروتمندان و فقرا مبدل می‌شود که «تکان

اجتماعی و انقباض ملی» از آن ناشی می‌گردد. شهروندان روبه انحطاط می‌روند، شمار ساکنان روبه کاهش می‌نهد، حکومت ضعیف می‌شود، طبقات معینی از جامعه سعی می‌کنند در مقابل آن ایستادگی کنند و به این ترتیب، نهادهای اجتماعی را تحریک می‌کنند که خود «اساسی برای تشکیل رژیم سیاسی خودکامه» خواهد شد.

یک تهدید وحشتناک دیگر، رشد ملی‌گرایی و جدایی‌خواهی منطقه‌ای است. این خطر را مهاجرت گسترده «نمایندگان گروه‌های قومی کشورهای مستقل همجوار» به سرزمین روسیه عمیق‌تر می‌سازد. آنها در سرزمین ما به تشکیل مجامع ملی خود پرداخته و در استفاده از نیروی کار ملی ایجاد اختلال می‌کنند و طبقه‌بندی جامعه را برهم می‌زنند.

در مرحله بعدی می‌توان از بزهکاری و جنایتکاری در جامعه و ضعف کنترل ارگانهای حقوقی و امنیتی بر وضعیت داخلی کشور در این زمینه، سخن گفت. «نفوذ ساختارهای جنایتکار در ارگانهای عالی حکومتی، رخنه جنایتکاری سازمان یافته در عرصه اداره تجارت بانکی، مراکز بزرگ تولیدی و تجاری» در حال وقوع است. جوامع جنایتکار تلاش می‌کنند ساختارهای معین ارگانهای حافظ حقوق شهروندان و رسانه‌های گروهی را تحت کنترل خود درآورند.

خطر کاهش منابع طبیعی و وخیم شدن وضعیت اکولوژی نیز احساس می‌شود. انگار بدبختی‌های ماکم است. خارجیان بی فکر هم سعی می‌کنند مواد مضر، رادیو اکتیو، شیمیایی و به طور کلی مواد خطرناک را در سرزمین ما دفن کنند.

در نتیجه بلاهایی که در فوق ذکر آن رفت، تهدید تندرستی جسم و جان ملت هم محسوس است، امکان حمایت از موازین عالی اخلاقی، معنوی، پتانسیل هنری، فرهنگی جامعه نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد. فرهنگ ملی سیر نزولی می‌پیماید، میراث معنوی روسیه دیگر مورد احتیاج هیچ‌کس نیست، اما بازار نمایش «بدترین نمونه‌های فرهنگ مردمی غرب» همچنان گرم است.

در ادامه، نظریه امنیت ملی به برشمردن خطراتی که روسیه را از خارج تهدید می‌کند می‌پردازد. باید اذعان نمود که خطرات «خارجی» در مقایسه با نوع «داخلی» کم‌رنگ‌تر به نظر می‌آید.

آنچه ما باید از آن واژه داشته باشیم، بلندپروازی‌های برتری طلبانه و سلطه طلبانه کشورهای خارجی است. روسیه بر اثر چنین بلندپروازی‌هایی، جایش در عرصه جهانی تنگ می‌شود و وزن و نفوذ و اعتبار خود را از دست می‌دهد که نتیجه خوبی به بار نمی‌آورد.

یک خطر دیگر، تشدید تضادهای سیاسی و اقتصادی و غیره کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع و کشورهای واقع در سواحل دریای بالتیک است که هرچه بیشتر به سوی «مراکز ژئوپلتیکی جهانی و منطقه‌ای به استثنای روسیه» جهت‌گیری شده است. این یک وضع ناخوشایند است.

و آنچه به جنگها مربوط می‌شود، در نظریه چنین آمده است: «خطر بروز جنگ بزرگ ابعاد بر علیه روسیه در طی ۱۰-۵ سال آینده ناچیز است». هورا! اما با این وجود، خطر نظامی کم‌وبیش وجود دارد که جرقة آن در اجاقهای جنگهای محلی و درگیری‌های مسلحانه در نزدیکی مرزهای روسیه بویژه در جنوب تولد یافته است.

در زمینه تکنولوژی نیز با مشکلاتی روبه‌رو خواهیم شد، و این در حالی است که کشورهای بزرگ جهان، دست روی دست نگذاشته و در حال آفرینش و ساخت ابزار و وسایل دفاعی و جنگی نسل جدید هستند. به این ترتیب، نتیجه این خواهد شد که ما حتی نخواهیم فهمید چه چیزی ما را به عمق می‌کشاند. در نظریه از خطرات سنتی هم سخن رفته است - تروریزم بین‌المللی، گسترش سلاح هسته‌ای در آسیا، خاور نزدیک و گسترش ناتو. اما ما دیگر به این چیزها عادت کرده‌ایم و اما یک خطر جدید که واقعاً وحشت‌برانگیز است: «نفوذ تکنیکی و انسانی سازمانهای جاسوسی خارجی به مؤسسات امنیتی روسیه». علاوه بر آن، این جاسوسان به «سازمانهای دولتی، حکومتی و اداری، احزاب سیاسی، مراکز بانکی و صنعتی رخنه می‌کنند» و در آنجا به جمع‌آوری اطلاعات سری می‌پردازند و حتی حيله‌گری از خود نشان داده و سعی می‌کنند «اقدامات ضداطلاعاتی با هدف اتخاذ تصمیمات سیاسی نادرست» را به انجام برسانند. با این وضع اصلاً نمی‌توان کنار آمد.

در خاتمه نظریه امنیت ملی روسیه توضیح داده می‌شود که خطر بزرگ و عمده در حال حاضر، عرصه‌های سیاست داخلی، اقتصادی، اجتماعی و معنوی را تهدید می‌کند. فعلاً خطر جنگ احساس نمی‌شود و فقدان آن به ما اجازه می‌دهد برای مدتی نگران دشمن داخلی نشویم و نیرو و وسایل خود را برای حل مسائل امنیت داخلی به‌طور عمیق و شدیدی به‌کاربندیم.

صداقت و علنیتی که نظریه در تشریح مصیبتها و بلایای حال و آینده ما به‌کار برده، خوب است. تا به امروز، فقط کمونیستها و هواداران ژیرینوفسکی چنین کابوسهایی تعریف می‌کردند. حالا معلوم شد که حتی کارمندان دولت هم که به‌طور مستقیم در قبال آینده مسئول هستند در این چشم‌اندازهای آخر زمان درباره امنیت ملی شریک هستند.

ماسکوفسکی کسامولس، ۱۵ ماه مه ۱۹۷۷